

موسیقی بلوچستان

« مکران و سرحد »

www.ketab.ir

سرشناسه: زمکزی، دین محمد ۱۳۳۳-

عنوان و نام پدیدآور: تاریخچه و شناخت موسیقی بلوچستان سرحد و مکران/ به روایت دین محمد زمکزی (زنگشاهی).

مشخصات نشر: زاهدان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۷: ۶-ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۳۴۷۲-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: موسیقی محلی _ بلوچستان.

موضوع: موسیقی دکن ایران _ بلوچستان.

شناسه افزوده: ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سیستان و بلوچستان

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ آت ۱۸۲/۱۸۱/۸

رده بندی دیویی: ۷۸۹/۹۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۷۳

نام کتاب: موسیقی بلوچستان (مکران و سرحد)

ناشر: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سیستان و بلوچستان

پدیدآورنده: دین محمد زنگشاهی

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ مبین، زاهدان

طراح جلد: ابوالفضل سالاری

تعداد صفحات: ۴۰ صفحه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۶.....	پیشگفتار
۷.....	تاریخچه مختصر موسیقی در بلوچستان
۱۰.....	توضیح در مورد واژه پهلوان
۱۱.....	انواع موسیقی بلوچستان
۱۴.....	ذکر و غزل صاحبان
۱۶.....	تخصیص انواع موسیقی بلوچستان به گروههای مردم
۱۷.....	سازهای موسیقی بلوچستان
۳۰.....	دستگاهها و مقام های رایج در موسیقی بلوچستان و معادل آنها
۳۲.....	سختی و همنشینی و نجوای دل سازها از دیدگاه نگارنده
۳۲.....	معرفی گروه ها و هنرمندان مطرح موسیقی بلوچستان در شهرستان ها
۳۶.....	معرفی بهترین و مطرح ترین خوانندگان موسیقی و شعر یا حماسی مکران
۳۷.....	برخی شاعران منطقه ی مکران
۳۸.....	معرفی برخی از بنیانگذاران قدیمی های مکران
۳۸.....	نام برخی سازهای موجود در موسیقی ردیف دستگاهی ایران (ستی)
۳۹.....	سازهای کلاسیک
۳۹.....	اسامی گویندگان رادیو زاهدان قبل و بعد از انقلاب
۴۰.....	خلاصه داستان پیرچنگی

مقدمه

خداوند را با بربط شکر نمایید.

او را با سنتور و ساز ده تار تری تزمیر نمایید.

او را با سرود تازه بسرایید، او را به آهنگ های خوش بنوازید.

زیرا کلام خداوند راست است ...

از سروده های حضرت داوود- مزمور سی و سوم

موسیقی، ریشه در آسمان دارد و شاید شرح بالهای پریان ملکوت باشد و آنکه به شادی و شپاس و آزادی نیندیشد، موسیقی را دشمن دارد. حکمت خسروانی ایرانی، ارج گزارنده ی شادی است که شادی زاده ی اهوراست و من ایرانی ام، شرقی ام، اشراق اهورا در جان. هر زخمه ای که بر سازی می نشیند، عهد الست مرا به هوش می آورد، یک چگه از عشق، بر جان می افتد. و ما سازهای نشسته رو به آفتاب می مانیم

رو به خورشیدی چنان افروخته این منم چنگ و ریابی سوخته

تا شکوفان تر شود اجزای خاک می سرایم نور و می موم چو تاک

وقتی حوریان به شکل قو درمی آیند و آواز غربت و مرگ خود را در واپسین دم سرمی دهند موسیقی در تنم پر می گشاید و من پرورده ی آغوش

سیمرغ و ققنوس و کرشیپ ته ام و نه شگفت اگر خورشید، خورشید

باشکوه، سر از آشیان بلند کند و دوباره مرا جوان و نیرومند گرداند؛ و یشت

ها و یسناها و گات ها سروده های مقدس شنیدنی تر شوند.

آنگاه که زهره بر بام چرخ می ایستد و مژگان می گشاید؛ چگونه می توانم
رگانم را از موسیقی پر نمایم.

پس حکیمان گفته اند این لحن ها

از دوار چرخ بگرفتیم ما

بانگ گردش های چرخ است این که خلق

می سرایندش به طنبور و به حلق

و بانگ در می رسد می مستانه؛

- جرعه خاک آملی چون مجنون کنید -

این علم موسیقی بر من چون شهادت است

من مؤمنم شهادت و ایمانم آرزوست

آنگاه که رباب پرمی گشاید و در جستجوی آبهای ناپیدا، هدهدوار می
گردد؛ چگونه می توانم که صخره های تن از هم می شکافند و چکه چکه
آب می شوند آه چه عطشناک است این موسیقی
تا نوازنده که باشد؟! نوازنده به آئین نوازش باشد یا به آئین ضرب.

من در درگاه موسیقی چو نان طفلی سرگردان در پی گرفتن پروانه ای یا
شاپرکی به این سوی و آن سوی دست می گشایم. موسیقی جان است که مرا
در همه ی من می جوید. برخی از بزرگان موسیقی را فیثاغورث دانسته اند و
این سخن فریدالدین عطار نیشابوری را گواه گرفته اند که فرمود:

هست ققنُس طرفه مرغی دلستان موضع این مرغ در هندوستان

فیلسوفی بود دمسازش گرفت علم موسیقی ز آوازش گرفت

یونانیان نیز آپولون را الهه‌ی موسیقی دانسته‌اند و چینیان «فوهی» را و هندی‌ها «مهادیو» را؛ به هر روی، ساز و آواز در کنار هم و با هم بالیده‌اند و نخستین بار، شاید آنگاه که خداوند، جان حضرت آدم را می‌آفرید آن جان خواست به کالبد درآید و چون پرنده‌ای پیرامون قفس تن پرپر می‌زد آنگاه خداوند به فرشتگان فرمود دوتار را که یکی نربینه نام دارد و دیگری مادینه به صدا درآوردند و جان که می‌پنداشت نغمه در ساز - که همان کالبد است - جای دارد، در کالبد رفت و اسیر آن گشت از این رو تنها دو سیم که همواره نر و ماده نام دارد، برای آزاد کردن جان از بدن کافی است. بی‌گمان موسیقی با پرنده در ارتباط نزدیک است و نوای چکاوک و نغمه‌ی عنقا و کبک دری و بانگ کلنگ و ضرب فاخته و پرده‌ی بلبل و دم قمری و بال کبوتر و... از پرده‌های دلکش موسیقی است. و چه عجب اگر رباب را به صورت هدمد بسازند با تاج، که رباب، رهبر مرغان است. و قیچک، انسان تهی شده از خویش است با دو گرده‌ی خالی، سوخته‌ی سوخته شتروار ناله سرمی‌کند و آهنگ کاروانیان زمان است در تکاپو که با بادها درمی‌آمیزد و غبار وار با شاخه‌ی نخلی یا درخت سدری می‌آویزد. در آئین میراستایش و نیایش به هنگام سپیده‌دم، با موسیقی همراه بود. از موسیقی در ایران کهن به هنگام نیایش‌ها و جنگ‌ها و درمان بیماری‌ها و رامشگری و سوگواری و بزم و سماع صوفیان، پهلوانی و کار و پیشه و بی‌شماران دیگر سود جسته‌اند. خاقانی شروانی می‌گوید:

زودا که شود روزم چون روز قیامت

کوس تو و کرنایت همچون زدن صور

و مولانا جلال الدین نیز می فرمایند

قیامت است همه راز و ماجراها فاش

که مرده زنده کند ناله های ناقوری

می گویند نوح علیه السلام اولین کسی بود که عود را ساخت و آن را به صدا درآورد و آن عود در توفان نوح ناپدید شد و داود علیه السلام بربط را پدید آورد و می گویند پس از مرگ او در بیت المقدس آویزان ماند تا این که بخت النصر بیت المقدس را ویران کرد. به هر حال آنچه نباید از آن غفلت ورزید این است که نسبت دادن موسیقی به پیامبران و اولیا احتمالاً به دلیل حفظ جایگاه موسیقی در اذهان مردم باشد. «نی» و سربانای (فلوت یا نای زبانه دار) و «دیانای» (نای مضاعف) و «چنگ» [چنگ] (هارپ) در آثار باستانی ایرانیان نقش بسته و نشانگر بهره مندی ایرانیان از این سازها بود. نکیسای یکی از نوازندگان دربار خسرو پرویز بود که او را پدید آورنده ی «رود» می دانند و رامتین را سازنده ی چنگ در عصر خسرو پرویز می دانند.

سی لحن بارید نیز در تاریخ موسیقی از جایگاه ارزنده ای برخوردار است. طبل، طبل بازگشت است، آغاز تندر و مکاشفه و شاید ویرانی و بی چیز و سلطنت و فرمانروایی و دف، ورود به حلقه ی واردات و چنگ، نردبان

آسمان و زمین و شاید که بوی مرگ نیز بدهد. چنگ، نماد شیر در آئین میترائی است و شیرمردی یکی از مقامات آئین میترا است و رباب، «شارح سر»

شش گوشه ی جهان است و الف تار رباب مبین تألف ارواح است به الف
الله و نیز پدر مولانا راست که فرمود رباب آواز صریر باب بهشت است. و
عود، ساز سوز و سوک واری آسمانیان. و نی، غصه گاه همه ی سینه ی من
است و کیست که از نی پرسد.

که راز مرا با که پرداختی سخن را به گوش که انداختی
نی رازدار حکایت نگفته و نهفته است. اینهمه سخن در وجد است؛ که
موسیقی، رقص کیهانی است؛ و خوشا سراندازانی که زیر شمشیر غمش
ایستاده اند.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
کانکه شد کشته ی او نیک سرانجام افتاد

سماع غذای عاشقان است
پس غذای عاشقان آمد سماع
و چنانکه مولانای بلخی می فرمایند:

نالہ ی سُرنا و تہدید دہل چیز کی مانند بدان نافور کل

سماع و موسیقی، سالکان طریق را از الست تا قیامت عبور می دهد
بر سماع راست هر کس چیر نیست طعمه ی هر مرغ کی انجیر نیست

و اینهمه می خواهم مقدمه شود چه کنم بیرون می تراود سخن ها و این
حکایت همچنان ناگفته می ماند مدام.

آذرماه ۱۳۸۹

زاهدان - علی رضا رضایی



پیشگفتار

موسیقی، آهنگ نظم کیهانی است. موسیقی، غذای روح آدمی است. همانطور که یک انسان کامل نیاز به ۳ وعده غذا دارد روح انسان هم نیاز به موسیقی سالم دارد. موسیقی انسان را شاداب و سر حال و امیدوار به زندگی نگه می دارد. بطور مثال یک گل برای رشد و نمو نیاز به آب و نور دارد، موسیقی نیز اگر وارد روح انسان شود انسان رشد می کند و جان می گیرد همان گونه که گل ها از صدای موسیقی می بالند و جان می گیرند.

چنان که گفتیم، موسیقی، نه تنها برای انسان بلکه برای گیاهان و حیوانات نیز آرام بخش و تأثیر گذار است. بخشی از موسیقی بلوچستان، ویژه ی حیوانات و ارواح است، که از مقام (مم یا خرس)، (مقام مار) مقام شتر و موسیقی های گواتی که برای جن ها استفاده می شود می توان نام برد.